

۱۳۷۵/۰۳/۱۴

بیانات در مراسم هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین. والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابی‌القاسم محمد و على آله الأطیبین الأطهرین المنتجبین. سیما بقیة الله فی الارضین.

هفتمین سالگرد درگذشت جانشوز امام بزرگوار ما که تجدید یک خاطره بسیار تلخ برای مردم ایران و دیگر مسلمانان جهان است، عرصه و صحنه‌ای است برای این که ملت ایران، احساسات خود را نسبت به آن امام بزرگوار و رهبر کبیر راحل خود، نشان دهد. این مراسم - آن طور که احساس میشود و به چشم می‌آید - هر سال از سالهای قبل، پرشورتر و عظیمتر و پرمعناتر است. معنای این مطلب آن است که ملت ایران، علی‌رغم دشمنان امام و انقلاب، راه امام و راه انقلاب را رها نکرد و امام، به کوری چشم دشمنانش پیروز شد.

پیروزی، دو پیروزی است: یک پیروزی، پیروزیای است که انسان خودش آن را میبیند؛ که آن، همین تشکیل حکومت و نابود کردن دشمنان انقلاب بود و امام این را به چشم مبارک خود مشاهده کرد. یک پیروزی، که از این پیروزی مهمتر و بل پیروزی ماندگار است، پیروزی فکر و پیروزی راه و مدعاست. این، همان پیروزیای است که انبیای الهی، با وجود این که در دوران حیات، آن همه مرارت را تحمل کردند، بالاخره به آن نائل شدند. این پیروزی، پیروزی فکر و ایده و راه یک انسان بزرگ و متفکر است. امام، به این پیروزی هم رسید. استمرار خاطره آن بزرگوار و پرشور شدن هر ساله این مراسم، بدین معناست.

درباره نهضت امام بزرگوارمان، مطلبی را میخواهم عرض کنم که برای ما حامل درس است. خواهش میکنم افرادی که صاحب فکر و دارای اندیشه و خرد سیاسی و تأمل در مسائل بزرگند، روی این مسأله تأمل کنند و آن را بیشتر بشکافند.

میدانید که حرکت امام، مشابهتهای زیادی با نهضت حسینی دارد و تقریباً، الگوبرداری شده از حرکت حسینی است. گرچه آن حرکت - یعنی حرکت امام حسین علیه‌السلام - منتهی به شهادت آن حضرت و یارانش شد و این حرکت به پیروزی امام منتهی گردید؛ ولی این فارق ایجاد نمیکند. زیرا یک نوع فکر، یک مضمون و یک طرح کلی بر هر دو حرکت حاکم بود. اقتضائات متفاوت بود؛ لذا سرنوشت آن حرکت، شهادت امام حسین علیه‌السلام و سرنوشت این حرکت، حکومت امام بزرگوار ما شد. این، به طور کلی، امر روشن و واضحی است.

از جمله ویژگی‌هایی که در هر دو حرکت، به طور بارزی وجود دارد، موضوع «استقامت» است. با کلمه استقامت و معنای آن، نباید عبوری و گذرا برخورد شود؛ چون خیلی مهم است.

در مورد امام حسین علیه‌السلام استقامت به این صورت است که آن حکومت، ایستاد. هنوز مشکلات، خود را بروز نداده بود. پس از مدتی، آن حضرت تصمیم گرفت تسلیم یزید و حکومت جاثرانه او نشود. مبارزه از این‌جا شروع شد؛ تسلیم نشدن در مقابل حاکمیت فاسدی که راه دین را به کلی منحرف میکرد. امام از مدینه که حرکت فرمود با این نیت بود. بعد که در مکه احساس کرد یاور دارد، نیت خود را با قیام همراه کرد. و الا جوهر اصلی، اعتراض و حرکت در مقابل حکومتی بود که طبق موازین حسینی، قابل تحمل و قبول نبود.

امام حسین علیه‌السلام ابتدا در مقابل آن حرکت، مواجه با مشکلاتی شد که یکی پس از دیگری رخ نمود. ناگزیری خروج از مکه، بعد درگیری در کربلا و فشاری که در حادثه کربلا بر شخص امام حسین علیه‌السلام وارد می‌آمد، از جمله این مشکلات بود. یکی از عواملی که در کارهای بزرگ جلو انسان را سد میکند، عذرهای شرعی است. انسان، کار واجب و تکلیفی را باید انجام دهد؛ ولی وقتی انجام این کار مستلزم اشکال بزرگی است - فرض بفرمایید عده زیادی کشته خواهند شد - احساس میکند که دیگر تکلیف ندارد. شما ببینید در مقابل امام حسین علیه‌السلام از این گونه عذرهای شرعی که میتوانست هر انسان ظاهر بینی را از ادامه راه منصرف کند، چقدر بود! یکی پس از دیگری، رخ مینمود. اول اعتراض مردم کوفه و کشته شدن مسلم پیش آمد. فرضاً این‌جا بایستی امام حسین علیه‌السلام میفرمود: «دیگر عذر شرعی است و تکلیف ساقط شد. میخواستیم با یزید بیعت نکنیم؛ ولی ظاهراً در این اوضاع و احوال، امکان‌پذیر نیست. مردم هم تحمل نمیکند. پس، تکلیف ساقط است. لذا از روی اجبار و ناچاری بیعت میکنیم.»

مرحله دوم، حادثه کربلا و وقوع عاشورا است. این‌جا امام حسین علیه‌السلام میتوانست در مواجهه با یک مسأله، به مثابه انسانی که حوادث بزرگ را با این منطقه‌ها میخواهد حل کند، بگوید: «زن و بچه در این صحرای سوزان، طاقت ندارند. پس، تکلیف برداشته شد.» یعنی تسلیم شود و چیزی را که تا آن وقت قبول نکرده بود، بپذیرد. یا بعد از آن که در روز عاشورا حمله دشمن آغاز گردید و عده زیادی از اصحاب امام حسین علیه‌السلام به شهادت رسیدند - یعنی مشکلات، بیشتر خود را نشان داد - آن بزرگوار میتوانست بگوید: «اکنون دیگر معلوم شد که نمیشود مبارزه کرد و نمیتوان پیش برد.» آن‌گاه خود را عقب بکشد. یا آن هنگام که معلوم شد امام حسین علیه‌السلام شهید خواهد شد و بعد از شهادت او، آل الله - حرم امیرالمؤمنین و حرم پیغمبر علیهما‌السلام - در بیابان و در دست مردان نامحرم، تنها خواهند ماند - این‌جا دیگر مسأله ناموس پیش می‌آید - به عنوان یک انسان غیرتمند، میتوانست بفرماید: «دیگر تکلیف برداشته شده است. تکلیف زنان چه میشود؟ اگر این راه را ادامه دهیم و کشته شویم، زنان خاندان پیغمبر و دختران امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام و پاکیزه‌ترین و طیب و طاهرترین زنان عالم اسلام، به دست دشمنان - مردان بی سرو پای که هیچ چیز از شرف و ناموس نمی‌فهمند - خواهند افتاد. پس، تکلیف برداشته شد.»

توجه کنید برادران و خواهران! مطلب مهمی است که در واقعه کربلا از این دیدگاه دقت شود که اگر امام حسین علیه‌السلام میخواست در مقابل حوادث بسیار تلخ و دشواری مثل شهادت علی اصغر، اسارت زنان، تشنگی کودکان، کشته شدن همه جوانان و حوادث فراوان دیگری که در کربلا قابل احصاست، با دید یک متشرع معمولی نگاه کند و عظمت رسالت خود را به فراموشی بسپارد، قدم به قدم میتوانست عقب نشینی کند و بگوید: «دیگر تکلیف نداریم. حال با یزید بیعت میکنیم. چاره چیست؟! الضرورات تبیح المحذورات.» اما امام حسین علیه‌السلام چنین نکرد. این، نشانگر استقامت آن حضرت است. استقامت یعنی این! استقامت، همه جا به معنای تحمل مشکلات نیست. تحمل مشکلات برای انسان بزرگ، آسانتر است تا تحمل مسائلی که بر حسب موازین - موازین شرعی، موازین عرفی، موازین عقلی ساده - ممکن است خلاف مصلحت به نظر آید. تحمل اینها، مشکلتر از سایر مشکلات است.

یک وقت به کسی میگویند: «این راه را نرو؛ ممکن است شکنجه شوی.» خوب؛ انسان قوی میگوید: «شکنجه شوم! چه مانعی دارد؟! راه را میروم.» یا میگویند: «نرو! ممکن است کشته شوی.» انسان بزرگ میگوید: «خوب؛ کشته شوم! چه اهمیتی دارد؟! اما یک وقت صحبت کشته شدن و شکنجه شدن و محرومیت کشیدن نیست. میگویند: «نرو؛ ممکن است که گروهی از مردم، به خاطر این حرکت تو کشته شوند.» این جا دیگر پای جان دیگران در بین است: «نرو؛ ممکن است بسیاری از زنان و مردان و کودکان، به خاطر پیش رفتن تو، سختی بکشند.» این جا دیگر کسانی که کشته شدن برایشان مهم نیست، پایشان میلرزد. آن کسی پایش نمی‌لرزد که اولاً در حد اعلی بصیرت داشته باشد و بفهمد چه کار بزرگی انجام میدهد. ثانیاً قدرت نفس داشته باشد و ضعف نفس نگیرد. این دو خصوصیت را امام حسین علیه‌السلام در کربلا نشان داد. لذا، حادثه کربلا مثل خورشیدی بر تارک تاریخ درخشید؛ هنوز هم میدرخشد، و تا ابد‌الدهر هم خواهد درخشید.

عرض من این است که امام بزرگوار ما در این خصوصیت، به طور کامل دنباله رو امام حسین علیه‌السلام شد. لذا، این خصوصیت امام، انقلاب را به پیروزی رساند. ثانیاً، پیروزی بعد از رفتن خودش را هم تضمین کرد؛ هم پیروزی فکرش و هم پیروزی راهش را که مظهر آن، همین اجتماع عظیم شما مردم و مظهر وسیعترش در سطح عالم، گرایش ملت‌ها به اسلام و به راه امام است. کسب این پیروزیها، به خاطر استقامت او بود.

روزی به امام گفتند: «اگر شما این نهضت را ادامه دهید، حوزه علمیه قم را تعطیل خواهند کرد.» این جا صحبت جان نبود که امام بگوید: «جان مرا بگیرند. اهمیت ندارد.» خیلی کسان حاضرند از جان‌شان بگذرند؛ اما وقتی بگویند «با این اقدام شما ممکن است حوزه علمیه قم تعطیل شود.» پای همه میلرزد. اما امام نلرزد؛ راه را عوض نکرد و پیش رفت.

روزی به امام گفتند: «اگر این راه را ادامه دهید، ممکن است همه علمای بزرگ و مراجع را علیه شما بشوراندند و تحریک کنند.» یعنی اختلاف در عالم اسلام پیش آید. پای خیلی کسان، این جا میلرزد. اما پای امام نلرزد و راه را ادامه داد تا به نقطه پیروزی انقلاب رسید. بارها به امام گفته شد: «شما ملت ایران را به ایستادگی در مقابل رژیم

پهلوی تشویق میکنید. جواب خونهای را که بر زمین میریزد چه کسی میدهد؟» یعنی در مقابل امام رضوان‌الله علیه، خونها را - خونهای جوانان را - قرار دادند. یکی از علمای بزرگ، در سال ۴۲ یا ۴۳، به خود بنده این مطلب را گفت. گفت: «در پانزده خرداد که ایشان - یعنی امام - این حرکت را کردند، خیلی کسان کشته شدند که بهترین جوانان ما بودند. جواب اینها را چه کسی خواهد داد؟» این طرز فکرها بود. این طرز فکرها فشار می‌آورد و ممکن بود هر کسی را از ادامه حرکت منصرف کند. اما امام، استقامت ورزید. عظمت روح او و عظمت بصیرتی که بر او حاکم بود، در این جاها دیده میشد.

به هر حال؛ این همه، مربوط به دوران مبارزه با رژیم ستمشاهی بود. آنچه که برای ما درس است، مربوط به بعد از پیروزی انقلاب است. همه باید به این نکته التفات و توجه داشته باشند و همان‌طور که عرض کردم، اندیشمندان سیاسی، صاحبان فکر سیاسی و اهل تحلیل، روی این کار کنند. واقعاً مهم است.

خوب؛ جمهوری اسلامی تشکیل شد. تا قبل از آن، مبارزه با رژیم ستمشاهی بود. از وقتی رژیم جمهوری اسلامی تشکیل شد و نظام جمهوری اسلامی به وجود آمد، دایره مبارزه، وسیع شد. شکل مبارزه عوض شد؛ اما دایره، وسیع گشت. مبارزه با نظام جمهوری اسلامی، از سوی دشمنان جهانی آغاز گردید. دشمنان جهانی چه کسانی هستند؟ کسانی هستند که ما به آنها «استکبار جهانی» می‌گوییم. استکبار جهانی، همه زورگوهای عالم، همه قلدرها و همه پُروهای مسلط بر ملت‌ها را شامل میشود. این، استکبار جهانی است. چرا با جمهوری اسلامی مبارزه میکردند؟ جواب این سؤال، طولانی است و بارها هم گفته شده است. به طور خلاصه میتوان گفت: منافعشان به خطر افتاده بود. توسعه‌طلبیشان به خطر افتاده بود. حضور جمهوری اسلامی در میان کشورهای مسلمان، ادامه تسلط آنها را بر آن کشورها به خطر انداخته بود و از این قبیل. به هر حال، مبارزه سختی را شروع کردند. هر قدم به قدم این مبارزه، جای این بود که اگر انسان ضعیفی به جای امام بود، حرکت را متوقف کند و به سبب وجود مانع و عذر بگوید: «نمیشود با استکباری چنین عریض و طویل مبارزه کرد. چاره‌ای نیست؛ لذا عقب‌نشینی میکنیم.» اما امام، عقب‌نشینی نکرد.

به این دو، سه مقطع توجه کنید تا اهمیت قضیه معلوم شود: یک حمله از همه جوانب به ایران، از جهت سیاسی بود. همه دستگاههای تبلیغاتی، در چند برهه به ما حمله سیاسی کردند که فلج کننده است. گاهی حمله سیاسی، برای کشورها به ستوه آورنده است. امروز که تبلیغات رسانه‌های صوتی و تصویری، همه دنیا را فرا گرفته است، غالباً حملات سیاسی، دولت‌ها را خیلی می‌ترساند؛ چون روی افکار ملت‌هایشان اثر می‌گذارد. چنین حمله‌ای را علیه نظام جمهوری اسلامی، از همه طرف شروع کردند. البته ملت ما بصیر و مستحکم بود و تکان نخورد. امام هم نگفت «حال که همه علیه ما همدستند، پس عقب بنشینیم.» نگفت «به تنهایی با امریکا میشود مبارزه کرد؛ اما امریکا و شوروی را چطور از عهده برآییم؟» چون آن زمان که دنیا دو قطبی بود، هر دو قطب، علیه ما اتحاد و اتفاق و همدستی داشتند. امام استقامت ورزید؛ عقب‌نشینی نکرد و از حرف و شعار و راهش برنگشت. یک کلمه از آن حرف‌هایی که دشمنان

میخواستند بر زبان امام جاری شود، بر زبان او جاری نشد. این، استقامتِ حسینی است. شبیه ایستادگیهای امام حسین علیه‌السلام در مقیاس و در قالبهای امروز است.

یا آن وقتی که جنگ تحمیلی شروع شد. شما فکرش را بکنید! ملتی با آن همه ویرانیهای دوران ستمشاهی و آن همه احتیاج به کار و نوسازی، ناگهان مورد حمله دشمن قرار گیرد و همان چیزی را هم که دارد از کار بیندازند! راه آهن را از کار انداختند، پالایشگاهها را از کار انداختند، صادرات نفت را از کار انداختند، کارخانه‌های آهن را از کار انداختند. خوب؛ هر کس باشد، در مقابل چنین حرکتی به زانو در می‌آید. طرف هم که فقط رژیم عراق نبود! همه میدانستند که رژیم عراق، به اضافه شوروی، به اضافه فرانسه، به اضافه «ناتو»، به اضافه کارشناسان امریکایی - همه و همه - بودند. اگر امام ضعیف بود، این‌جا ممکن بود بگویند «دیگر تکلیف از ما برداشته شده است. اینها میخواهند که ما بر قوانین اسلام چندان اصرار نکنیم؛ خیلی خوب، نمیکنیم! اینها میخواهند که ما با اسرائیل مبارزه نکنیم؛ خیلی خوب، مبارزه نمیکنیم. چون فشار زیاد است. چه کار کنیم؟!» امام، چنین چیزی نگفت و ایستادگی کرد. قطعنامه را هم که امام قبول کرد، به خاطر این فشارها نبود. قبول قطعنامه از طرف امام، به خاطر فهرست مشکلاتی بود که مسؤولین آن روز امور اقتصادی کشور مقابل روی او گذاشتند و نشان دادند که کشور نمیکشد و نمیتواند جنگ را با این همه هزینه، ادامه دهد. امام مجبور شد و قطعنامه را پذیرفت. پذیرش قطعنامه، به خاطر ترس نبود؛ به خاطر هجوم دشمن نبود؛ به خاطر تهدید امریکا نبود؛ به خاطر این نبود که امریکا ممکن است در امر جنگ دخالت کند. چون امریکا، قبل از آن هم در امر جنگ دخالت میکرد. وانگهی؛ اگر همه دنیا در امر جنگ دخالت میکردند، امام رضوان‌الله علیه، کسی نبود که رو برگرداند. بر نمیگشت! آن، یک مسأله داخلی بود؛ مسأله دیگری بود.

در تمام عمر ده ساله حیات مبارک امام رضوان‌الله تعالی علیه، پس از پیروزی انقلاب، یک لحظه اتفاق نیفتاد که او به خاطر سنگینی بار تهدید دشمن، در هر بُعدی از ابعاد، دچار تردید شود. این، یعنی همان برخورداری از روحیه حسینی.

جنگ، تلفات دارد. جان یک انسان، برای امام خیلی عزیز بود. امام بزرگوار، گاهی برای انسانی که رنج میبرد، اشک میریخت و یا در چشمانش اشک جمع میشد! ما بارها این حالت را در امام مشاهده کرده بودیم. انسانی رحیم و عطف، دارای دلی سرشار از محبت و انسانیت بود. اما همین دل سرشار از محبت، در مقابل تهدید شهرها به بمباران هوایی، پایش نلرزید و نلغزید. از راه برنگشت و عقب‌نشینی نکرد. همه دشمنان انقلاب در طول این ده سال، فهمیدند و تجربه کردند که امام را نمیشود ترساند. این، نعمت بسیار بزرگی است که دشمن احساس کند عنصری چون امام، با ترس و تهدید از میدان خارج نمیشود. امام، با منش و شخصیت درخشان خود، کاری کرد که همه در دنیا، این نکته را فهمیدند. فهمیدند که این مرد را از میدان نمیشود خارج کرد؛ تهدید نمیشود کرد؛ با فشار و با تهدیدهای عملی هم نمیشود او را از راه خود منصرف کرد. لذا مجبور شدند خودشان را با انقلاب تطبیق دهند.

آنچه که حاصل جمع‌بندی بحث ماست، دو حرف است - البته این جمع‌بندی، قابل گسترش و فکر کردن است - :
 اول این که یکی از خطوط روشن نهضت عاشورا و بلکه خطِ نشان نهضت عاشورا، عبارت است از استقامت امام حسین، علیه‌السلام. حرف دوم این که: امام بزرگوار ما رضوان‌الله تعالی علیه، همین خطِ نشان حسینی را در نهضت، در منش و در زندگی خود انتخاب کرد و لذا توانست جمهوری اسلامی را بیمه کند. توانست دشمن را از تهدید و از فشار منصرف کند. چون به دشمن تفهیم کرد که فشار، اثری ندارد. تهدید، اثری ندارد. حمله، اثری ندارد و این حرکت و این رهبر، جریان و کسی نیست که با این حرفها، از راهی که می‌رود برگردد. این دو حرف، جمع‌بندی مطالبی است که عرض کردم.

و اما، استنتاج! خوب؛ ما دنباله‌رو راه امام بزرگواریم. می‌خواهم به شما ملت عزیز عرض کنم: ملت بزرگ ایران! شما در طول این هفده سال که از اول انقلاب گذشته است، تا امروز، علی‌رغم تهدیدها و فشارهای دشمن، روز به روز پیشرفت کرده‌اید. هیچ کس نمیتواند انکار کند که دستهای خدمتگزار و بازوان توانا در بخشهای مختلف این کشور، طی این هفده سال، مملکت را پیش بردند. این کشور، ایرانی نیست که در دوران ستمشاهی، با آن همه نابسامانی، با آن همه محرومیت و با آن همه تبعیض بود. در این کشور، در طی این هفده سال انقلاب، کار و تلاش و خدمتی انجام گرفته است که در همه عمر آن رژیم پلید فاسد، انجام نگرفته بود. این، نکته اول.

نکته دوم این است که همه این پیشرفتهای در حالی انجام گرفته است که دشمنان ما - یعنی امریکا و هم‌پیمانهای امریکا در مسائل سیاسی و اقتصادی و غیره - به طور مداوم ما را تهدید کردند. مدام به ما گفتند: «محاصره اقتصادی میشود.» پیوسته گفتند: «از گرسنگی می‌میرید.» دائم گفتند: «راه سازندگی در این کشور، بسته خواهد شد.» و دهها تهدید دیگر. بحمدالله، این همه پیشرفتی که انجام گرفته است، علی‌رغم تهدیدها، دشمنیها و فشارهای آنها انجام گرفته است.

نکته سوم این است که عزیزان من! برادران و خواهران من! ای ملت بزرگ! بدانید، امروز هدف عمده امریکا و استکبار این است که انقلاب را، جمهوری اسلامی را و ملت ایران را وادار کند که از حرف خود برگردد. اعلام کند که از حرف خود و از حرف امام برگشته است. همه همتش مصروف این است. چرا؟ برای این که میبیند پیام امام، ملت‌های مسلمان را بیدار کرده است. به ملت‌های گوناگون دنیا و عمدتاً ملت‌های مسلمان نگاه کنید! ببینید چطور تحت تأثیر پیام امام بزرگوار قرار دارند! استکبار فهمیده است که اگر بخواهد ملت‌ها را ساکت کند، از راه صحیح منحرف سازد و سر جای خود بنشاند، تنها راهش این است که کاری کند که این ملت‌ها ببینند ایران اسلامی و ایران امام، از راه خود برگشته است؛ تا همه مأیوس شوند و از راه خودشان برگردند. استکبار این را فهمیده است و همه تلاشش برای این است. امروز از اطراف دنیا، بر دولت جمهوری اسلامی فشار می‌آورند، برای این که در قضیه اسرائیل، کوتاه بیاید، در قضایای اسلامی کوتاه بیاید، در ندا دادن شعارهای اسلامی کوتاه بیاید و این قدر دم از اسلام و قرآن - که بین ملت‌های اسلامی مشترک است - نزند. همه فشارها برای این است.

من عرض میکنم: ملت ایران، اگر میخواهد راه عزّت و پیشرفت را ادامه دهد - همچنان که بحمدالله در این چند سال، به برکت بازوان توانا و خدمتگزاری که در دولت جمهوری اسلامی تلاش و فعالیت، و در بخشهای مختلف کار و پیشرفت کردند - اگر میخواهد راه توسعه، سازندگی و رفاه زندگی را ادامه دهد و به نتیجه برساند، باید به استقامت و ایستادگی در مقابل دشمنان و استکبار پردازد. ملت ایران در این چند سال، دستاوردهای عظیمی داشته است. لذا وظیفه دارد که این دستاوردها را حفظ کند. ملت و بخصوص مسؤولین جمهوری اسلامی، وظیفه دارند با حرکت عاقلانه، خردمندانه و حکیمانه، مانع شوند که دستاوردهای مردم ایران، خدای ناکرده از بین برود. چه دستاوردهایی که مستقیماً به وسیله انقلاب به این ملت داده شده است - مثل حکومت مردمی، دولت مردمی، رئیس جمهور مردمی، نمایندگان مردمی و از این قبیل - و چه دستاوردهایی که متعلق به انقلاب است، اما غیر مستقیم به این ملت داده شده است - مثل حرکات سازندگی؛ که همه، کار انقلاب و هنر انقلاب است و به وسیله عناصر انقلابی، در دولت و بخشهای مختلف انجام گرفته است - دستاوردهایی چنین را ملت ایران و مسؤولین، باید خردمندانه و حکیمانه حفظ کنند.

بدیهی است که راه حفظ این دستاوردها و به وجود آوردن دستاوردهای بیشتر، این است که ملت ایران و مسؤولین، خطّ نشانی را که امام بزرگوار با عمل خود کشیده است؛ یعنی خطّ استقامت و ایستادگی در مقابل توقّعات دشمنان و ایستادگی در مقابل یاهوگوییها و پرگوییهای کسانی که در بیرون این مرزها نسبت به این ملت ابراز توقّع میکنند، ادامه دهند. اما این که مکرّر گفته میشود «راه امام و خطّ امام» منظور چیست؟ اگر بگوییم «خطّ امام، اسلام و انقلاب است» این، مطلبی کلی است. معلوم است که خطّ امام، انقلاب و اسلام است! هیچ کس هم مخالف با اسلام و انقلاب نیست. آن عاملی که میتواند مقصود امام بزرگوار را - که پدر این انقلاب و معمار ایران اسلامی است - برآورده کند، استقامتی است که او در رفتار خود نشان داد. در مقابل دشمن، کوتاه نیامد؛ از دشمن نهراسید و نترسید و تهدیدها او را متزلزل نکرد. هیچ کس هم نمیتواند امام بزرگوار را به این متّهم کند که آن چه انجام داد، خلاف تدبیر صحیح بود. همه عقلای عالم، اگر دقّت کنند، میفهمند و تحلیل میکنند که راه درست، همان راهی بود که آن مرد رفت؛ راهی به سوی هدفهای خود او. هر کس آن هدف را داشته باشد، راهش همانی است که آن بزرگوار پیمود. این، عرض من در سالگرد هفتم امام بزرگوار است.

همه ملت ایران، همه مسؤولین و همه بخشهای مختلف، باید ایستادگی امام را در مقابل توقّعات دشمنان، الگوی خود قرار دهند. ملتهای دیگر هم، اگر بخواهند به جایی برسند، راهش همین است. قضیه فلسطین هم اگر بخواهد حل شود، راهش همین استقامت و ایستادگی است. قضایای گوناگون دخالتهای استکبار در منطقه ما، اگر بخواهد حل شود، راهش همین استقامت است.

ملت ایران! بدانید، اگر امام شما استقامت به خرج نمیداد، شما امروز مرزهای ایران بزرگ را نمیداشتید. دشمن همین مرزها را میشکست و پای متجاوزش در خاک شما باقی میماند و مایه سرشکستگی ابدی ملت ایران بود. استقامت این

مرد بود که نگذاشت. ایستادگی او بود که اجازه نداد. امروز هم، اگر می‌خواهید ایران عزیز شود، ایران سربلند شود و هدف‌های امام بزرگوار - که هدف‌های اسلام و انقلاب و هدف‌های اسلامی ملت ایران است - تحقق پیدا کند، راهش ایستادگی در مقابل توقعات دشمن است. امروز، بحمدالله، مسؤولین کشور، مثل کوه ایستاده‌اند. امروز دولت جمهوری اسلامی، نمایندگان مردم، قوه قضائیه، نیروهای مسلح و آحاد مردم، مثل «زبر الحديد» در مقابل توقعات دشمنان ایستاده‌اند و از تهدیدهای آنها کمتر تکانی نمی‌خورند. همین، راه عزت است. همین، راه سلامت است.

امریکاییها می‌خواهند با تهدید، کار خودشان را پیش ببرند؛ اما نخواهند توانست. با دخالت هم نمیتوانند. ملت ایران نمیتواند حق ملت فلسطین را ندیده بگیرد. می‌گویند: شما ملت فلسطین را ندیده بگیرید و سازش تحمیلی علیه آن ملت را امضا کنید! معلوم است که ملت ایران، چنین حرفی را با قوت و قدرت رد میکند و هر کس را که دنبال کننده این راه باشد، خائن میدانند.

بدانید که، بحمدالله، پیام امام و پیام شما ملت بزرگ و انقلابی، در سرتاسر جهان منتشر شده است. با این که هفت سال از رحلت امام می‌گذرد، نام امام و یاد امام، در دنیا کهنه نشده است و نخواهد شد. البته تبلیغات دشمنان، سعی دارد وانمود کند که پیام انقلاب، در دنیا، یک پیام کهنه شده است. اما این ادعا دروغ و به‌خلاف واقعیت است. امروز در اقصی نقاط عالم - حتی در برخی نقاط که از مسلمانی نام و نشانی نیست - نام و نشان انقلاب بزرگ شما و حرکت عظیم ملت ما و حرکت عظیم امام بزرگوار، در بین مردم مشهود است. این راه، راه عزت ایران است؛ راه سربلندی کشور است؛ راه آبادی سرزمین ماست و راه رفاه، پیروزی و خوشبختی ملت ایران است. ان شاءالله ملت ایران این راه را با قوت ادامه خواهد داد و نسل بعد و نسل‌های بعد هم - به فضل پروردگار - آن را تکمیل خواهند کرد.

من در پایان صحبت، یک بار دیگر یاد و نام امام بزرگوار را گرامی میدارم. بخصوص در این فرصت، یاد فرزند گرامی امام، مرحوم آقای «حاج احمد» آقا رضوان‌الله تعالی علیه را گرامی میدارم که در حرکت امام و در راهی که امام بزرگوار رفتند - این عنصر بارز و صمیمی - نقش بسیاری داشت. امیدوارم خداوند، رحمت و مغفرتش را بر این بزرگواران نازل کند و به خانواده محترم امام، لطف و فضل و اجر صابرین عنایت فرماید و ملت ایران را موفق و مؤید بدارد.

چند دعا میکنم؛ مایلم برادران و خواهران، همه از صمیم قلب «آمین» بگویند و استجاب این دعاها را از خدا بخواهید:

پروردگارا! به محمد و آل محمد، اجر بزرگی به امام عظیم‌الشأن ما عنایت کن.

پروردگارا! او را با پیغمبران و اولیای خود محشور کن.

پروردگارا! ملت ایران را پیروز کن؛ دشمنان ملت ایران را سرکوب و منکوب کن.

پروردگارا! جوانان و عناصر مورد امید این ملت را برای این ملت حفظ کن.

پروردگارا! شهدای عزیز ما و ایثارگران ما را با اولیای خود محشور کن.

پروردگارا! جانبازان عزیز و خانواده‌هایشان و خانواده‌های شهدا و مفقودین عزیز و اسرای عزیز ما و همچنین خانواده‌های آنها را مشمول لطف و فضل و عنایت ویژه خودت قرار بده.

پروردگارا! راه اسلام را همچنان راه این ملت بزرگ قرار بده.

پروردگارا! هر کس که برای این ملت و این کشور و اسلام کار میکند، پیروز و موفقش کن.

پروردگارا! هر کس به زیان این کشور، این ملت و این انقلاب کار میکند، اگر قابل هدایت نیست، وجودش را محو و نابود فرما.

پروردگارا! به حق محمد و آل محمد، پیام این ملت را که پیام آزادی و سعادت و صلح انسانها و نجات بشریت از شرّ ابرقدرتهاست، به همه دلهای آگاه در سراسر جهان برسان.

پروردگارا! قلب مقدّس امام زمان ما و صاحب عصر ما را از ما راضی و خشنود کن.

پروردگارا؟ ما را سرباز او قرار بده؛ ما را موفق به زیارت او فرما.

پروردگارا! مرگ ما را جز شهادت در راه خودت قرار مده!

پروردگارا! آنچه را که گفتیم و شنیدیم برای خودت و در راه خودت قرار بده و آن را از ما قبول فرما.

رحم‌الله من قرأ الفاتحه مع الصلوات.